درس یازدهم

هدیه‌ی سال نو* مائده‌های زمینی

۱. خدا در همه جا هست؛ هرجا و نایافتنی است.

از همگـــان بی‌نیـــاز و بر همـــه مـــشفـــق از همـــه عالم نهـــان و بر همـــه پیدا

مشفق: مهربان

پنهان ز دیده‌ها و همه دیده‌ها از اوست آن آشکار صنـــعت پنهـــانم آرزوست

صنعت: ساختن، افرینش، احساس

جهـــان جملـــــه فـــروغ نـــور حق دان　　حق اندر وی ز پیدایی است پنـــهان

تو خود چه لُعبتی ای شهسوار شیرین‌کار　　که در برابر چشمی و غایب از نظری

لُعبت: در این‌جا معشوق، محبوب زیباروی

ای با من و پنهان چو دل، از دل سلامت می‌کنم

تو کعبه‌ای هر جا روم قصد مقامت می‌کنم

۱– آیه‌ی ﴿لا تُدرکه الابصار و هو یُدرک الابصار﴾ با کدام گزینه متناسب است؟

۱) یا دیده جای خواب بُوَد یا خیال دوست

۲) این بس که نام من برود بر زبان دوست

۳) عقل من آن برد که صورت نگار اوست

۴) پنهان ز دیده‌ها و همه دیده‌ها از اوست

معنی آیه‌ی شریفه: دیدگان، او را در نمی‌یابند اما او همه را درمی‌یابد.

۲. درست است که اعمال ما، ما را می‌سوزاند ولی تابندگی ما از همین است و اگر روح ما ارزش چیزی را داشته دلیل بر آن است که سخت‌تر از دیگران سوخته است.

چو عود و شمع نسوزد چه قیمتش باشد

که هیچ فرق نماند ز عود و کنده‌ی خار

۲- کدام بیت با عبارات زیر ارتباط معنایی دارد؟

« درست است که اعمال ما، ما را می‌سوزاند ولی تابندگی ما از همین است و اگـر روح ما ارزش چیزی را داشته دلیل بر آن است که سخت‌تر از دیگران سوخته است.»

۱) جـان‌گـدازی اگر بـه آتـش عـشق / عشـق را کیـمیایی جـان بیـنی

۲) هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست / دل افسرده غیـر از آب و گل نیست

۳) بیـان شوق چه حاجت که سوز آتش دل / توان شناخت ز سوزی که در سخن باشد

۴) تـا نسـوزد بـر نیـایـد بـوی عـود / پختـه داند کـاین سخن با خام نیست

در روی سؤال آمده: اعمال ما، ما را می‌سوزاند اما به ما تابندگی می‌دهد.

در گزینه‌ی ۴: عود می‌سوزد اما عطرافشانی می‌کند.

۳. هرگز در این جهان چیزی ندیده‌ام که حتی اندکی زیبا باشد؛ مگر آن‌که فــوراً آرزو کرده‌ام تا همه‌ی مهر من آن را در بر گیرد.

ز دست دیــده و دل هــر دو فریــاد

که هــر چــه دیده بیند دل کند یاد

۴– مفهوم کدام بیت عبارت «هرگز در این جهان چیزی ندیده‌ام که حتی اندکی زیبا باشد؛ مگر آن‌که فوراً آرزو کرده‌ام تا همه‌ی مهر من آن را در بر گیرد» را نقض می‌کند؟

۱) چون نیست هیچ‌کس به فریاد من رسد — خود رقص می‌کنم چو سپند از نوای خویش

۲) گل آن‌چنان فریفته‌ی حسنِ خود شده است — کز شبنم است آینه دایم برابرش

۳) تمیز نیک و بد روزگار، کار تو نیست — چو چشمِ آینه، در خوب و زشت، حیران باش

۴) ز خار زارِ تعلّق، کشیده دامان باش — به هرچه می‌کشدت دل، از آن گریزان باش

در عبارت روی سؤال آندره ژید می‌گوید هر چیز زیبایی مرا به خود جذب می‌کند و مفهوم بیت ۴ دقیقاً نقض همین مطلب است.